

حقوق بشر و دموکراسی برای ایران

طرحی از بنیاد عبدالرحمن برومند
https://www.iranrights.org



جمهوری اسلامی و نقد حقوق بشر

خطبه بهائی ستیز آیت الله نعیم آبادی و نتایج خونبار آن



آیت الله غلامعلی نعیم آبادی

تارنمای دارالارشاد

۲۱ مرداد ۱۳۸۹

نطق

یادداشت بنیاد عبدالرحمن برومند: روز سوم شهریور ۱۳۹۲، هنگامی که آقای عطاالله رضوانی در سرکشی از منزل یکی از دوستانش، با کریم سرایدار افغان او در حال صحبت بود، تلفن دستی اش به صدا درآمد. آقای رضوانی پس از مکالمه تلفنی نسبتاً طولانی، محل را ترک کرد. همان شب جسد او در نزدیکی ایستگاه راه آهن در حومه بندرعباس پیدا شد. گلوله‌ای به پس سرش شلیک شده بود. آقای رضوانی از پیروان دین بهائی در بندرعباس بود. بهائیت در جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود و پیروان آن از کلیه حقوق شهروندی محروم اند، و دولت هیچ‌گونه مسئولیتی در حفظ جان و مال آنان به عهده نمی‌گیرد. بهائیان در ایران، بعد از استقرار جمهوری اسلامی مدام تحت فشار و سرکوب مداوم بوده‌اند. * نیروهای امنیتی بارها آقای رضوانی را تهدید کرده بودند و او به شدت برای خروج از کشور و سکنی گزیدن در خارج تحت فشار بود. بنا بر شهادت خویشان آقای رضوانی، ایشان هیچ دشمن شخصی نداشت و از محبوبیت ویژه‌ای در میان دوستان و آشنایان بهائی و مسلمان برخوردار بود. آقای رضوانی به امور و مشکلات بهائیان در منطقه رسیدگی می‌کرد و راهنمای آنها بود. در پی سخنان بهائینی ستیزانه آیت الله نعیم آبادی، امام جمعه بندرعباس، آقای رضوانی و دو تن از یارانش، نامه‌ای در اعتراض به امام جمعه شهر نوشتند و به اتهاماتی که این مقام روحانی و حکومتی به بهائیان و بهائیت زده بود پاسخ دادند. علاوه بر این، در شکایت از امام جمعه نزد نیروهای انتظامی، سخنان او را باعث تنش و خون ریزی دانسته بودند. پلیس پس از آغاز تحقیقات جدی در مورد این قتل، به ناگاه از ادامه تحقیقات بازایستاد و احتمال خودکشی را پیش کشید. کریم سرایدار هفده ساله افغان، به خانواده او اطلاع داد که مأموران برای جلوگیری از دیدارش با وکیل خانواده رضوانی او را تحت فشار گذاشته‌اند. این جوان افغان پس از آخرین دیدار در حضور پلیس ناپدید گشت.

عطاالله رضوانی تنها بهائی نیست که در ده سال اخیر قربانی جنایت‌های فراقضایی شده است. از سال ۱۳۸۴ دست کم ۹ بهائی به قتل رسیده‌اند یا در شرایط مشکوکی درگذشته‌اند، و ۵۲ نفر از بهائیان توسط مأموران دولتی با عوامل ناشناس مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. پلیس و مقامات قضایی از تحقیقات پیگرد لازم برای بازداشت و محاکمه قاتلان سرباز زده‌اند. مسئولان حکومتی در ایران با دامن زدن به بهائی ستیزی و کوتاهی در پیگرد قضایی این جنایات مسئولیت سنگینی در وقوع و تدام این جنایات دارند.

متن زیر یکی از خطبه‌های بهائی ستیزانه آیت الله غلامعلی نعیم آبادی، امام جمعه بندرعباس و عضو مجلس شورای خیرگان رهبری است. او همچنین مسئول تعیین انمّه جمعه در استان هرمزگان است. این خطبه در ۲۱ مرداد ۱۳۸۹ ایراد شده و یکی از چند خطبه‌ای است که مورد اعتراض عطاالله رضوانی قرار گرفته بود.

تاریخ خطبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۹ (تاریخ انتشار ۲۱ مرداد ۱۳۸۹)

- درسی از آیه الله نعیم آبادی (امام جمعه بندرعباس)

۱- درسی از آیه الله نعیم آبادی (امام جمعه بندرعباس)

۱- بهائیت (در خطبه‌های نماز جمعه بندرعباس)

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

« وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ » (فاطر/ 10)

بحث ما به تناسبی کشیده شد به این قسمت از آیه شریفه: کسانی که بیدیه را سازماندهی می‌کنند، برای اینها عذابی دردناک است.

در تفسیر این آیه عرضه داشتیم این آیه شامل همه‌ی مکرهای سینه می‌شود: کسانی که گناه را سازماندهی می‌کنند، کسانی که فحشا را سازماندهی می‌کنند، با فراهم کردن سی دی‌های مبتذل و قرار دادن آنها در دسترس جامعه، فساد خطرناکی را سازماندهی می‌کنند؛ اینها همه از نمونه‌هایی از

"والذین یمکرون سینات" هست.

آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، مکر و سینات در زمینه‌ی عقاید است که یک عده شیاد از راه‌های ظاهراً خوب، زیبا و فریبنده افراد و جامعه را در خطرناکترین خطرات قرار می‌دهند. بنیان‌گذاران مرام‌های باطل، راه‌های باطل و مسلک‌های انحرافی همه از این نمونه هستند. اینها مصداق "یمکرون السینات" اند!

ما به عنوان نمونه، مسلک بهائیت را دفعه‌ی قبل ذکر کردیم. عرض کردیم اگر لازم شد یاد آور شوید ما بیشتر بحث کنیم.

به دو جهت مصمم شدم تا دو سه هفته پیرامون این مطلب بحث کنم. یک جهت همان استقبال خوبی است که از بحث شد. برداشت من از هفته‌ی قبل این بود که جامعه می‌طلبد ما این بحث‌ها را داشته باشیم. بعضی از جوانها هم بشدت خواستار شدند که هم بحث قبلی در اختیارشان قرار بگیرد و هم خواستند که ما این

بحث را چند جلسه ادامه دهیم. خود من هم احساسم همین است که این سلسله بحث ها باید باشد.

لزوم بحث درباره بهائیت

جوان ما نمی داند، اینان چه میگویند؛ حتی باید عرض کنم آنهایی که باید بدانند هم به دلیل گرفتاری ها گاهی به این بحث ها نمی پردازند، آنها هم نمی دانند، تا کار به جایی می رسد که در آن لغت نامه میگوید: "البابیه فرقة من فِرَق الإسلام، البهائیه فرقة من فِرَق الشیعة!"

نویسندگان این لغت نامه حقیقت را نمی دانند و قصدی هم ندارند، حقایق را وارونه فهمیده اند. چون این مباحث یا کمتر گفته شده یا اصلاً گفته نشده. خود بهایی ها هم در هر جایی به نحوی حقه بازی میکنند، مثلاً در مصر به عنوان "اسلام نو" فعالیت می کنند نه دین جدید!

البته چنانچه بخواهیم این بحث را کامل و مستوفی بحث انجام دهیم، باید 4 تا 5 سال بحث کنیم نه 4 یا 5 هفته! تاریخشان و جنایاتی که مرتکب شده اند، آدمکشی هایی که در همان روزهای اول حرکتشان کردند، توبه نامه ی رئیسشان "علی محمد باب که این توبه نامه هنوز محفوظ است که طی آن از هر ادعایی که قبلاً داشته، صرف نظر کرده است! یعنی ابتدا خودش ادعایش را رها کرد اما بعد که دیده، دورش را گرفتند، باز توبه نامه را نقض کرد.

اینها هر کدام مباحث زیادی دارد که اگر بخواهیم وارد شویم مباحث طولانی را طلب می کند و شاید چندان مورد نیاز نباشد. لذا به بیان برخی از احکامی که آورده اند اکتفا می کنیم تا ببینید اینها چه هستند!؟

البته این توضیح ضروری است که آنچه من می خوانم و برای شما نقل می کنم، هیچ کدام با واسطه نیست، همه ی مطالب را از کتاب های اصلی آنان گرفته ام، یعنی دیده ام و نوشته ام. الان هم چند تا از این کتابها را دارم، از جمله کتاب اقدس که مهم ترین کتابشان هست و "ام الشریعة" نامیده میشود و نیز کتاب دیگرشان با نام "ایقان" همچنین دفترچه ای هم دارم که حاوی یادداشتهایم از آن کتابهاست.

ساواک حامی بهائیت

ابتداءً بد نیست خاطره ای عرض کنم: بین سالهای 53 و 54 مرحوم آیت الله عبادی (رحمة الله علیه) از من خواست تا رمضان را به زاهدان بروم. پدر خانم ایشان مرحوم آیت الله کفعمی شخصیتی پخته و جا افتاده و قویترین عالم دینی آن استان بودند. ما مهمان ایشان شدیم و مسجد ایشان هم منبر رفتیم. توجه کنید که بهائیت از چه نفوذی در میان سران حکومت آن دوره برخوردار بودند: از طرف ساواک زاهدان به سراغ من آمدند و از ترس شخصیت آیت الله کفعمی محتاطانه خود را معرفی کرده و گفتند که از اداره ساواک هستند و از من خواستند تا در مدت اقامتم در زاهدان، راجع به بهائیت بحثی نکنم.

یکی از تعهداتی که ساواک داشت، این بود که افشاگری بر علیه بهائیت نشود، چون می دانند افشاگری اینها را مضمحل می کند. چون بر این نکته واقفند که ادامه حیات اینها در گرو فضای جهل جامعه است.

البته من هم بر طبق فرمایش امام که می فرمود: "هر چه استکبار می گوید نه، شما بگویید آری و هر چه آنها می گویند آری شما بگویید نه!" در بیشتر موارد گوش به حرفشان نداده و لج کردیم و بخاطر حساسیت آنها، در بیشتر جلسات از این موضوع سخن می گفتیم.

در همان دوره بنده از بچه هایی که آن ایام کتابهایی از بهائیت در اختیارشان بود، خواستم تا آنها را در اختیار من قرار دهند؛ آنها هم با این شرط حاضر می شدند که فقط چند ساعتی کتابها را در اختیارم قرار دهند و من هم بناچار قبول می کردم، این دفترچه یادگار همان موقع است. بسیاری از کتابهایی که الان در اختیار من نیست، از آنها خواستم، آوردند و خیلی از مسائل را مستقیم، از همان کتابها، ظرف همان چند ساعت نوشتم.

اگر وقت بیشتر می دادند بیشتر می نوشتم و اگر آن موقع دستگاه های تکثیر وجود داشت، بی تردید از آنها خواهش می کردم که برایم تکثیر کنند اما متأسفانه سال 53 از این دستگاه ها که صفحات بسیاری را در ظرف چند ساعت تکثیر می کند، خبری نبود.

هر چه من برای شما دارم نقل می کنم، از روی متن کتاب های آنهاست و یک "واو" هم کم و زیاد نمی کنم، یعنی از روی منابع خودشان است یک ذره و یک سطرش به عنوان نقل قول از کسی نیست که بگویم فلان کتاب به نقل از فلان کتاب چنین گفته است! نخیر! بنده مستقیم از منابع خودشان مطالب امروز را نقل می کنم.

البته مایلم نمازگزاران در این مناسبت ها یادداشت برداری کرده و با استناد به این مطالب به سراغ این فریب خورده ها بروند. این جمعیت چند هزار نفری حاضر در نماز جمعه اگر از راه علمی به جان بهاییها بیفتند، آنها حرفی برای دفاع از خود نخواهند داشت. اگر بروید و بگویید نعیم آبادی چنین گفت، بی آنکه صفحه و نام کتاب را بدانید، کاری از پیش نخواهید بُرد.

تقاضایم این است که اگر الان در نماز جمعه وسایل یادداشت به همراه ندارید، فردا از رادیو گوش بدهید و بنویسید، هم مطلبش را بنویسید و هم کتاب و سطرش را تا مخاطب شما هیچ تردیدی در مورد حرفتان بخود راه ندهد.

بررسی چند حکم بهائیت

۱- چپاول دارایی غیربهایمی آزاد است. می گوید: "لازم است بهائیها وقتی که بر اوضاع مسلط شدند، تمام اموال غیر بهائی ها را مصادره کنند. (بیان، ص ۱۸، سطر ۱۵)

"فَلَمَّا حُدَّتْ مِنْ لَمَّ يَدْخُلُ فِي النَّيَانِ مَا يَنْسَبُ إِلَيْهِمْ"؛ (حتماً باید همه اموال و دارایی های کسانی را که بیان را قبول ندارند، از آنها اخذ کرد) حکم خیلی مؤکد است. بیان اسم کتاب مذهبی بهایی ها و تألیف سید علی محمد باب هست.

طبق این حکم باید تمامی منتسبات کسانی را که داخل در بیان نمی شوند یعنی بیان را قبول ندارند، از آنها گرفته شود، تمام اموال غیر بهائیها را باید بگیرد.

"ثُمَّ إِنْ آمَنُوا لَتَرْدُنَّ" بعد اگر اینها بهائی شدند که اموالشان را به آنها بدهید و اگر نشدند که نوش جانتان!

"إِلَّا فِي الْأَرْضِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا لَا تَقْدِرُونَ" ولی اگر جایی هستید که زورتان نمی رسد، نه! اما اگر توانستید تمام اموال انسانها بر شما مباح است، یعنی حکم یک چپاول عمومی!! اینها احکام تابناکی! است که برای نجات بشریت آمده است!

۲- همه کتابها به غیر از کتب بهاییت باید محو شود. علی محمد باب در صفحه ۹۸ کتاب بیان فارسی اش اینگونه می نویسد: "فِي حُكْمِ مَحْوِ كِتَابِ الْكُتُبِ إِلَّا مَا تَنْشَأُ فِي ذَلِكِ الْأَمْرِ" تمام کتاب ها باید نابود شود، کتب فیزیک، شیمی، تاریخ، پزشکی، جامعه شناسی، روان شناسی، آنچه که مربوط به قران و تورات و انجیل است و حتی خود این کتابها!.. كِتَابِ الْكُتُبِ!

لازم است هر کتابی موجود است، از بین برود مگر کتاب بهائیها و کتبی که از بهائیها بحث کرده است! پس باید کتب بهایی و کتابهایی مربوط به ایشان بماند و تمامی کتابهای دیگر را از بین برد!! انصافاً احکام عجیبی است!

۳- آزادی در نظر بهائیت. راجع به حریت هم در کتاب "اقدس" چاپ قدیم صفحه ۳۳ و اقدس جدید صفحه ۱۱۶ درباره حرکت‌های آزادیخواهانه مردمی دنیا بویژه ایران که در آن زمان راه افتاده بود، می‌گوید که آزادی اصلاً معنا ندارد، آزادی غلط است، آزادی سیاسی امری غلط است: «إِنَّا نَرَى بَعْضَ النَّاسِ أَرَادُوا الْخُرْيَةَ يَتَخَرَّوْنَ بِهَا أَوْلَئِكَ فِي جَهْلِ إِنْ الْخُرْيَةَ تَنْتَهِي عَوَاقِبُهَا إِلَى الْفِتْنَةِ! مَا مِى بَيْنِيْم بَعْضَى از آدمها می خواهند بحث آزادی را بکنند و به این هم بحثها هم افتخار می کنند، آنها آدم های جاهلی هستند، آزادی سر از آشوب در می آورد! بنابراین آزادی معنا ندارد!!»

مسئلاً این مسلک را آمریکایی ها می خواهند، مسلکی که امریکا چپاول بکند و اینها کاری نداشته باشند بلکه تشویق هم میکنند، لذا اگر کسی بخواد نفسی علیه آمریکا بکشد، فوراً فریاد می زنند که: آقا آشوب می شود! داد زن! فریاد زن!

باز در همان کتاب "اقدس" چاپ قدیم صفحه ۲۷، و در چاپ جدید صفحه ۹۳ می‌گوید: هیچ کس حق ندارد بر حکومتها اعتراض کند! شاه هر غلطی کرد آزاد است! رضا شاه خانن هر غلطی کرد، آزاد است! اصلاً اعتراض به حکومت معنا ندارد: «لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْعِبَادِ، دَعُوا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ» هیچ کسی حق اعتراض بر حاکمان مردم را ندارد، هر چه آنها دارند مال خودشان، نفت ها مال خودشان، گازها مال خودشان، طلاها مال خودشان، کاخ ها مال خودشان ... چه کارشان دارید!؟

"و تَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ!!" شما فقط بروید، روی دل مردم کار کنید؛ ثروت مردم چه می شود؟ به شما چه ربطی دارد؟! شاه خانن چه می کند؟ به شما ربطی ندارد! کار شما این نیست، شما فقط متوجه دل خودتان شوید، خلاص!!

این در واقع نفی هر گونه فریادی است که انسانها باید بر علیه حکومت های فاسد بزنند. ببینید در فرهنگ اسلامی – اعتراض به حاکمان اسلامی در کجاست: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» [خصال ج 1، ص 6] بالاترین و بافضیلت ترین جهادها این است که انسان در برابر یک ستمگر دم از عدالت بزند. ام بهایی می گوید نفس هم نکش.

پس آزادی در این مسلک ممنوع است! عجب مسلکی!؟ پیداست که آمریکا باید این را حمایت کند، چرا حمایت نکند؟ یک نفر هم بتواند یارگیری کند یک نفر است، یک نویسنده را هم بتواند به تور بیندازد یک نویسنده است.

۴- مساوات زن و مرد از نوع بهائیتی! اینها می‌گفتند که ما قائل به مساوات هستیم و آیین ما آیین مساوات است! خوب به این مطلب دقت کنید، می‌گوید: "خانه ی مسکونی و لباسهای مخصوص فقط برای وزات مرد است والسلام!!" "نُونُ الْأُنَاثِ وَالْوَزَاتِ وَإِنَّهُ لَهَوُ الْمَوْتِ الْفَيَاضِ" به آقا هم معطی است، هم فیاض، البته فقط برای مردها! زنها چه؟

الان ببینید در جامعه ی شهر نشینی ما، ثروت عمده ی مردم همین خانه است. شما از صد نفر سؤال کنید که ثروت چیست، می‌گوید: خدا توفیق بدهد یک خانه دارم قسط هایش تازه دارد تمام میشود، آنهایی که وضعشان خوب است، یک خانه دارند. اگر از افراد پرسید: آقا باغ هم دارید؟ می‌گوید: باغم کجا بود؟ یک خانه دارم که هنوز قسطش تمام نشده است.

یعنی از ده میلیون، نه میلیون سکنه تهران، چقدرشان را پیدا می‌کنیم که علاوه بر خانه چیز دیگری هم داشته باشند؟ از یک طرف مدعی اند که زن و مرد مساوی اند و از طرف دیگر می‌گویند خانه ی مسکونی مال مردان هست و زنان را در این خانه سهمی نیست!

۵- نگاه بهائیت به کفر زنا. حال ببینیم برخورد حسینعلی بهاء با فساد اخلاقی چیست. خوب دقت کنید: کتاب "اقدس" چاپ جدید صفحه 47: "قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ مُسَلِّمَةً إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ وَ هِيَ تَسْعَةُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ!!" می‌گوید هر کس زنا بکند، مرد زانی و زن زانیه فقط ۹ مثقال طلا به بیت العدل بدهند، همین. "وَ إِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَى عَوْدَا بِتَضَعْفِ الْجَزَاءِ" اگر تکرار کردند، کفرشان دو برابر میشود، ۹ مثقال می‌شود ۱۸ مثقال.

پولدارها دیگر چه محدودیتی برای ارتکاب فحشا دارند؟ پول داشتی دیگر تمام است! تازه اگر ثابت شود و مردم بفهمند! اگر ثابت هم شود، مشکلی ندارد! پولش را می‌دهم!! چرا فریاد می‌زنی؟! اگر ۱۸ مثقال است من ۱۹ مثقال می‌دهم!

آیا با این حکم می‌شود به جنگ فساد رفت یا این حکم میدان را برای فساد در طبقه ی مرفه و پولدار جامعه فراهم می‌کند؟ آدم پولدار ممکن است در هر ماه بتواند چندین زنا را مرتکب شود و با یک چک قضیه را حل کند!

باید این احکام را به این نا آگاهان تبریک گفت! جوان تو را به این لاطانات می‌خوانند؛ ای مردم بشناسید این بهائیت را و از این حضرات بهایی پرسید که آقای بهائی چه می‌گوید شما؟ حرفتان چیست؟

۶- هرکس خانه ای را آتش زد، خودش را بسوزانید. از دیگر دستورات بهائیت این است که «مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَاحْرُقُوهُ» هر کس خانه ای را عمدتاً آتش بزند، خودش را آتش بزند! عجیب است! اسلام می‌گوید: «مَنْ أُلْتَفَ مَالُ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» اگر کسی مال کسی را تلف کند، ضامن همان مال است. اگر خانه کسی را آتش بزنند، کارشناس بررسی می‌کند یا خود او می‌گوید که چه داشته است، حکمی عقلانی، منطقی و مطابق با فطرت.

این آدم می‌گوید اگر کسی خانه ای را آتش زد، خودش را آتش بزند!! یعنی ارزش یک انسان فقط تا این اندازه است؟! حالا ممکن است ارزش کل اموال خانه به دو میلیون تومان نرسد، یا حتی به یک میلیون و یا به پانصد هزار تومان!!... می‌گوید اگر کسی یک کولر کهنه، یک فرش کهنه و کمی ظرف شکسته را آتش زد، خودش را آتش بزند!!

عقل حسینعلی بهاء را ببینید! این مردک در چه وضعی بوده که این حرفها را نوشته است و چه بیچاره اند آن کسانی که اینها را به عنوان راه زندگی برگزیده اند! اما وقتی جامعه ناآگاه باشد از این لاطانات ها دم نمی‌زنند. به دورغ می‌گویند که راه ما راه مساوات است، یعنی «بِمَكْرُونِ السُّيَّيَاتِ»، چهره ی اصلی خودشان را نشان نمی‌دهند، نمی‌گویند اگر قدرت دست ما بیفتد، یا باید همه مردم به دین ما دربیایند یا باید همه اموالشان مصادره شود.

"وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ" اگر کسی آدمی را عمدتاً کشت و او را بکشید و اگر کسی خانه ای را هم آتش زد، بسوزانید!! یعنی ارزش یخچال و کالا از انسان بالاتر است؟! چون می‌دانید که خطرناک ترین و سخت ترین کشتن، کشتن با آتش است، اگر کسی را در آتش بیندازند تا بمیرد، یک بار نمرده بلکه پنجاه بار مرده است. پس اینها معتقدند اگر کسی خانه ای را آتش زد باید او را سوزاند و اگر کسی انسانی را کشت، باز باید او را کشت.

۷- مشروعیت ازدواج با محارم. "قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَرْوَاحُ آبَائِكُمْ" فقط همسران پدرانتان بر شما حرام است. جای دیگری اضافه از این ندارد! پس خواهرها چه؟ خاله ها چه؟ عمه ها چه؟ مادرها چه؟ اصلاً اسمی از اینها نبرده است، فقط می‌گوید ازدواج با همسران پدرانتان بر شما حرام است.

حال ببینیم نظرشان درباره فحشای ارتباط با پسرها یا همان همجنس بازی چیست؛ در کتاب "اقدس" چاپ جدید صفحه ۱۰۵ می‌گوید: "إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكُرَ حُكْمَ الْغُلَّامِ" من از بیان حکم همجنس بازی خجالت میکشم! عجب! خدا در اینجا خجالت کشیده است!!

۸- جواز آمیزش بهائی با غیر برای بچه دار شدن. این حکم را هم دقت کنید و گریه کنید بر حال بشریت و بر حال جوانان ناآگاهی که با آخوند ارتباط پیدا نمی کنند، با مراکزی که باید در ارتباط باشند، ارتباط پیدا نمی کنند، با یک مشت شعار، اسلام عزیزشان و قرآن کریم و مجید و شریفشان را از دست می دهند و خودشان را گرفتار این لاطانات می کنند.

در کتاب "بیان" صفحه ۲۹۸ می گوید: "اگر زن و مرد بهائی ازدواج کردند و بچه دار نشدند، مرد می تواند زنش را در اختیار کسی قرار بدهد تا او را بچه دار کند! البته آن شخص باید یک بهائی باشد ولی اگر بعداً فهمید که آن شخص غیر بهائی غیر بهائی است، باید فوراً از او جدا شود".

می گوید: "زن و مرد بهایی باید ازدواج کنند و تلاش هم نمایند تا بچه دار شوند تا از آنها کسی به وجود بیاید که خدا را عبادت می کند ولی اگر بچه دار نشدند اجازه داده میشود کاری کنند تا بچه دار شوند، یعنی زن در اختیار دیگری قرار داده شود!!" این نمونه ای از این راه غلط است.

به نظر می آید این مقدار برای روشن شدن ماهیت این حرکت ضد خرد و ضد عقل کافیتست. اینها را یادداشت کنید و بروید به آن بهائی های حرفه ای بگویند آقا شما این را می گویند؟! احکام شما این است؟! در دید هیچ عقل و خردی... در دید هیچ انسان خردمندی، این احکام نمی تواند به عنوان احکام باشد.

بله یک آدم ناآگاهی با برخی مسائل پشت پرده حرفهایی را گفت و تعدادی حقه باز هم راه افتادند و برای چرب شدن سبیل شان تبلیغ کردند و تعدادی جوان ناآگاه را هم فریب دادند. پروردگارا جامعه ی ما را از این میکروب ها محافظت بفرما!

دو تا کتاب هم من یادداشت کرده ام، اگر بتوانید تهیه کنید کتاب بسیار خوبی است. بهترین کتابی که من در باب بهائیت دیده ام که آن هم از منابع خودشان با قید صفحه می باشد، عبارت است از کتاب "محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب بهاء" تألیف علامه ی مصطفوی - که اخیراً فوت کرد - منتها زمان انتشار این کتاب، نام مؤلف به صورت اختصار "دکتر ح م ت" نوشته می شد یعنی "دکتر حسن مصطفوی تبریزی"، این کتاب سه جلدی است و انصافاً بهترین کتابی است که بنده در این موضوع دیده ام.

کتاب دیگری هم از مرحوم آقا شیخ جواد تهرانی به نام "بهائی چه می گوید؟" است که هر چند خوب است اما کتاب قبلی انصافاً کتاب بهتری است. البته یک کتاب ساندویچی ۷۰ صفحه ای دیگری هم به نام "امیشی به حشرات بهائی" نوشته آقای مرتضوی است که بد نیست، اما بهترین کتاب که من دیده ام همان کتاب "محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب بهاء که حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ صفحه است، عالی ترین و محققانه ترین کتاب را من همان می دانم، هم تهیه کنید و بخوانید تا با این حرکت خلاف بیشتر آشنا شوید.

متأسفانه به دلیل ناآگاهی جامعه، بهایی ها در بسیاری از شؤون مخصوصاً شؤون اقتصادی حضور قدرتمندی دارند و بیچاره کسانی که از روی نا آگاهی با آنها وارد معامله می شوند. عرض کردم اینها نه تنها مسلمان نیستند بلکه کافرند و از آن بدتر جزو کافرهای دو آتشفه ای هستند که با تمام وجود، تضاد اساسی با اسلام دارند، اینها خودشان را به عنوان مسلمان معرفی می کنند که هر چه را شما قبول دارید، ما هم قبول داریم و اختلافمان فقط در امام زمان است.

اینها دروغ می گویند، اینها نه قرآن ما را قبول دارند، نه خاتم انبیاء محمد المصطفی (صلی الله علیه وآله) را قبول دارند، نه علی را قبول دارند. همه اینها را "گذشته" می دانند: قرآن گذشته، امام گذشته، پیامبر گذشته یعنی الان دوران آنها به سر آمده است.

این نکته را دقت کنید که می گویند: شما معتقدید که امام زمان هنوز نیامده است، اما ما با شما یک فرق داریم، آن هم این است که ما معتقدیم امام زمان آمد و از دنیا رفت، اما امام زمان با خود کتابی آورد و ظهور دیگری را بشارت داد و او هم کتاب دیگری آورد که آن شخص هم خداست هم پیغمبر!!